



# اهداف و گزینه‌های بازیگران خارجی در سوریه

امین پرتو\*

## اشاره:

یک علت عمده در تداوم جنگ داخلی سوریه و افزایش شدت آن، تضاد لاینحل میان اهداف مد نظر بازیگران خارجی در این کشور است. چون هیچ راه میانه‌ای برای آشتی دادن منافع کاملاً متضاد بازیگران عمده خارجی درگیر در سوریه وجود ندارد، جنگ به عنوان تنها راه چاره برای تحقق اهداف این بازیگران باقی مانده است. البته منافع برخی از بازیگران، تضاد ماهوی با یکدیگر ندارد و دستیابی به گونه‌ای سازش در خصوص آن غیرممکن نیست. در این میان منافع برخی بازیگران، دارای ابهام جدی است و البته همین ابهام، موضع منعطف‌تری به آنها اعطا می‌کند.

## مقدمه

به هر میزان که از شروع جنگ سوریه گذشته، حضور بازیگران خارجی در این منازعه پررنگ‌تر شده است. این پررنگ‌شدن بی‌سبب نبود؛ با گذشت زمان، ارتش سوریه در مقابل نیروهای مورد حمایت کشورهای خارجی - چه از نظر نفقات و چه از نظر تجهیزات - فرسوده‌تر شده و منابع مورد نیاز برای جنگ را - از درآمد دولتی تا منابع تولید انرژی، کارخانجات و تولیدات کشاورزی - از دست داده است. شمار نفقات ارتش به سبب تمرد، فرار یا تلفات، کاستی گرفته و تولید اسلحه و مهمات توسط دولت، دست کم تا ماه مه ۲۰۱۶ متوقف شده بود. از این رو اسد برای ادامه جنگ، تقریباً هیچ نداشت: نه نیروی انسانی کافی، نه اسلحه و مهمات، نه مواد غذایی و انرژی و سوخت و

البته نه پول. همین هم موجب شد تا برخی کشورها همچون روسیه، حضور بیشتری از لحاظ میدانی در سوریه داشته باشند. این در حالی بود که معارضان به صورت روزافزون اتکای شان به خارج بیشتر شده است. از حمایت‌های قابل توجه قطر در سال‌های اول جنگ داخلی که بگذریم، مخالفان جز با حمایت عربستان سعودی و ترکیه هرگز قادر به ادامه حیات و حفظ و توسعه قلمرو تحت کنترل خود نبودند. ایالات متحده که تا مارس ۲۰۱۴ از اعطای کمک‌های نظامی مرگبار به شورشیان خودداری کرده بود، از آن تاریخ با ارسال موشک‌های تاو و ملزومات دیگر، در احیای نظامی مخالفان اسد نقش اساسی ایفا کرد. ظهور داعش و قدرت‌نمایی آن، حضور بازیگران بین‌المللی در سوریه را بیشتر کرد: آمریکا در رأس ائتلافی از متحدانش، عملیات هوایی در سوریه را آغاز کرد و برای نبرد با داعش، حمایت خود از کردها و برخی نیروهای سوری مخالف اسد را افزایش داد. ترکیه که متحمل عملیات تروریستی و درگیری‌های مرزی خونبار با داعش شده بود، خود را در نبرد با گروه مزبور یافت؛ با قدرت گرفتن کردهای سوریه بر نگرانی‌اش افزوده شد و با روسیه، دست به گریبان تنشی بی‌سابقه شد. روسیه از انتهای سپتامبر



۲۰۱۵ دست به مداخله مستقیم نظامی در سوریه زد؛ اتحاد روسیه با سوریه که تا این زمان بیشتر نمادین یا حداکثر سیاسی و دیپلماتیک پنداشته می‌شد، به شکل اتحادی راهبردی نمایان شد. در این میان وضعیت نظامی در سوریه، آینده‌ای تمام‌نما از بن‌بست سیاسی موجود در خصوص آن - چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی - است: مخالفان در ساقط کردن اسد ناتوان مانده‌اند و البته اسد هم به رغم پیروزی‌های قابل توجهی که او از زمان مداخله روسیه در سوریه به دست آورده، همچنان در سرکوب مخالفان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است. در این میان پشتیبانی حامیان خارجی از مخالفان همچنان تداوم دارد زیرا این حامیان، اهدافی دارند که به هیچ رو با روی کار باقی ماندن اسد یا نظم سیاسی مشابه دوران او و نیز اهداف مورد نظر حامیان وی آشتی‌پذیر نیست.

### اهداف و عملکرد آمریکا و روسیه

به درستی روشن نیست ایالات متحده و روسیه چه خواسته‌ای در سوریه دارند. مسکو، حفظ پایگاه‌های نظامی خود در طرطوس و لاذقیه، جلوگیری از تبدیل شدن سوریه به سرزمین پرورش تروریست و تعیین آینده سیاسی با رأی مردم سوریه را اهداف غیرقابل تغییر خود در قبال این کشور اعلام کرده است. روسیه طرح بحث از باقی ماندن یا خروج اسد از قدرت را به کلی بلاموضوع می‌داند و تصمیم‌گیری در این خصوص را حق انحصاری مردم سوریه معرفی می‌کند. البته موضع روسیه در خصوص پاره‌ای مسائل، همچنان مبهم و غیرشفاف است. روسیه از قائل شدن تفکیک میان داعش، جبهه نصرت و گروه‌های مؤتلف آنها با گروه‌های موسوم به اپوزیسیون میانه‌رو سخن می‌گوید حال آنکه در عملیات نظامی خود، اغلب این تفکیک را نادیده گرفته است. برای مثال، آمریکا ادعا کرده که گروه موسوم به «ارتش جدید سوریه» که در عمق بادیه شام مشغول نبرد با داعش بوده، به سبب بمباران روسیه تلفات سنگینی داده است. موارد متعدد دیگری از این قبیل اقدامات روسیه علیه آنچه اپوزیسیون میانه‌رو می‌نامد، ثبت شده است. اینها به جز عملیات نظامی است که روسیه علیه احرار الشام و جیش الاسلام، دو گروه بسیار بزرگ مخالفان اسد، صورت می‌دهد. روسیه بارها از آمریکا خواسته این دو گروه همچون داعش و جبهه نصرت به عنوان گروه‌های تروریستی معرفی شوند، اما آمریکا و حامیان مخالفان اسد، به شدت با این اقدام مخالفت کرده‌اند. از سوی دیگر، روسیه در خصوص اقدامات

کرده‌های سوریه و خواسته آنها برای تشکیل حکومت فدرال و یا حتی تمایلات پیدا و پنهان آنان در خصوص اعلام استقلال از سوریه، موضع مبهمی داشته است. گفته می‌شود روسیه حمایت تلویحی خود از اقدامات کردها را اعلام کرده است. حملات بخشی از نیروهای کرد سوریه علیه نیروهای ارتش آزاد در شمال حلب در دو محور شیخ مقصود و مارع، به هماهنگی‌های صورت گرفته میان کردها و روسیه نسبت داده می‌شود. نکته دیگر به نحوه مدیریت عملیات نظامی روسیه در سوریه مربوط است. در نیمه مارس ۲۰۱۶، ناگهان روسیه از خاتمه عملیات نظامی خود در سوریه خبر داد؛ البته با قید این نکته که برای تثبیت موقعیت به دست آمده در این کشور و نیز ممانعت از مداخله نیروهای خارجی، بخشی از نیروها و تجهیزاتش در سوریه باقی خواهد ماند. در این میان، اخبار متعددی از خروج هواگردهای نیروی هوایی روسیه از سوریه منتشر می‌شد، ضمن آنکه کاهش پوشش هوایی روسیه، منتهی به برخی شکست‌های نظامی (مثلاً در جنوب حلب و حومه لاذقیه) برای اسد شد. با این حال، روسیه همچنان عملیات هوایی خود در سوریه را به صورت گسترده انجام می‌دهد و قرار است علاوه بر ناوگان هوایی فعلی خود، ناو هواپیمابری را هم به دریای مدیترانه اعزام کند تا برای عملیات در سوریه وارد عمل شود. از اینها گذشته، کشته‌شدن نیروهای زمینی روس در سوریه این گمان را تقویت می‌کند که اعلام خروج روسیه یا کاهش حضور نظامی آن از سوریه تنها یک مانور تبلیغاتی یا دست کم یک بزرگنمایی قابل توجه بوده است. مورد دیگری از رویکرد مبهم

روسیه با همراهی چین، قطعنامه پیشنهادی سعودی در شورای امنیت که مورد حمایت اکثر اعضای آن بود، مبنی بر اتخاذ اقدامات حاد علیه حزب الله لبنان را و تو کرد. از دیگر سو، گرم شدن روابط روسیه با ایران و وحدت راهبردی که دست کم در موقعیت کنونی به آن دست یافته‌اند، موجب خوشنودی اسرائیل نیست.

آنچه برای آمریکا مطلوب می‌نماید آن است که سوریه به بستری برای فرسایش و تحلیل رفتن دشمنان و اشنگتن تبدیل شده است: سوریه، ایران، حزب الله، تا حدی کمتر روسیه و همین طور جریان‌های جهادی سنی. از نظر اوپاما، بحران سوریه هم‌اوردی قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه است که هر یک منافع خود را تعقیب می‌کنند؛ نفع آمریکا در دنباله‌روی از هیچ طرفی نیست.

روسیه ممکن است به دنبال احیای جایگاه خود در نظام بین‌الملل و قدرت‌نمایی نظامی در سوریه باشد به آن سان که با شلیک موشک کروز از فاصله چند هزار کیلومتری یا بمباران به وسیله پروازهای طولانی بمب‌افکن‌های استراتژیک خود نشان داد؛ اقدامی که آشکارا حاکی از ژست نظامی هم‌آوردی با اقدامات نظامی مشابه ایالات متحده است. در این صورت باید گفت پوتین چنین نمایش‌هایی را برای افکار عمومی روسیه تدارک دیده تا ناسیونالیسم روسی مغبون پس از فروپاشی شوروی را به خود جذب کند و حجابی بر حکومت شبه‌امپراتوری خویش بر کشور بیافکند. از این‌ها گذشته، روسیه از سوریه، برگه‌ای برای کسب مذاکره با آمریکا و کسب امتیاز در خصوص موضوعات دیگر تدارک دیده است. برای حاکمان کنونی روسیه، اولویت اصلی سیاست خارجی و منافع ملی، مشروعیت بخشیدن به توسعه‌طلبی ارضی در قبال اوکراین و الحاق کریمه به خاک روسیه است. پوتین که فروپاشی

روسیه، به رابطه و هماهنگی‌هایی این کشور با اسرائیل مربوط است. روسیه هیچ ممانعتی از عملیات هوایی اسرائیل در سوریه صورت نداده است. آشکار است که هماهنگی میان اسرائیل و روسیه در خصوص سوریه، در سطح بسیار بالایی صورت می‌گیرد. تحویل تانک اهدایی سوریه به اسرائیل از سوی پوتین (تانک اسرائیلی که سوریه در جنگ ۱۹۸۲ از اسرائیل غنیمت گرفته و به عنوان هدیه به مسکو داده بود) بعد نمادین این روابط دوستانه و نزدیک اسرائیل و روسیه را نشان می‌دهد. از نظر برخی تحلیل‌گران، نگاه مشابهی به سیاست بین‌الملل از سوی اسرائیل و روسیه وجود دارد: هر دو، دولت‌هایی هستند که باوری به مرزهای بین‌المللی موجود ندارند و از اینکه تغییر مرزی، به شیوه‌ای معمول درآید، استقبال می‌کنند. این مسئله که روسیه بتواند با تجزیه سوریه موافق باشد چندان غریب نیست؛ تجزیه‌ای که به شدت از سوی اسرائیل دنبال می‌شود. روسیه می‌تواند شاهد تشکیل کشور با اکثریت علوی- مسیحی باشد که به مسکو وابسته است. همین طور، کشوری از کردهای سوریه، چنانکه تشکیل آن دهه‌ها مد نظر شوروی هم بود، مخالف با منافع روسیه نیست. علاوه بر آنکه چنین موجودیت سیاسی، بزرگترین تنبیه برای ترکیه خواهد بود. اسرائیل هم خواهد توانست به اشغال جولان مشروعیت ببخشد و جامعه بین‌المللی را به شناسایی رسمی متصرفات خود وادار کند. با این حال، روسیه، گرچه هماهنگی‌هایی با اسرائیل صورت داده و اعلام کرده که دغدغه‌های امنیتی اسرائیل را درک می‌کند، اما آشکارا خلاف منافع اسرائیل هم قدم برداشته است.

شوروی را بدترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم می‌داند، همت خود را مصروف ممانعت از خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی روسیه از یک سو و کوشش برای بازگرداندن قلمروهای از دست‌رفته روسیه کرده است. این سیاست در قبال گرجستان و اوکراین دنبال شده و ترس از اقدامات مشابه در خصوص کشورهای حوزه بالکان یا آسیای مرکزی هم وجود دارد.

به‌رغم اختلافات عمیق بر سر مسائلی همچون حمایت ترکیه از اخوان المسلمین و جریان‌های انقلابی در جهان عرب و با وجود روابط عمیقاً خصمانه میان ترکیه با حکومت کودتا در مصر؛ ترکیه و سعودی ترجیح داده‌اند اختلافات را در مورد سوریه کنار بگذارند؛ به خصوص با مداخله روسیه و افزایش حضور ایران در سوریه که ممکن است معادلات را به نفع بشار اسد تغییر دهد.

برخی گمان می‌کنند ممکن است روسیه بر گه سوریه و اسد را با امتیازاتی در خصوص اوکراین و رفع تحریم‌های ناشی از آن تاخت بزند. با این حال، باید گفت تنها روش بهره‌جستن از برگه‌ای همچون سوریه، نه تاخت‌زدن آن که بازی با آن برای کسب امتیازات بیشتر است. با همه این تفاسیر، روسیه با اقدامات خود جایگاه اسد در سوریه را محکم کرده و در جلوگیری از سقوط وی، نقش مهمی ایفا کرده است. تأمین اسلحه و مهمات برای ارتش اسد و حمایت سیاسی از آن در شورای امنیت، با مداخله نظامی مستقیم در سوریه تکمیل شده است. هماهنگی با ایران در سوریه و حمله به همه مخالفان اسد و تأکید بر اینکه سرنوشت اسد را مردم سوریه تعیین می‌کنند، حاکی از این نکته است که روسیه در برهه فعلی، از هیچ گزینه‌ای به جز حفظ نظام سیاسی سوریه حمایت نمی‌کند؛ برقراری آتش‌بس در سوریه در برخی نواحی، هم موضع قابل‌قبول‌تری به مداخله روسیه در سوریه می‌دهد و هم به کاستن از فشار بر جبهه‌های

زمینی و تمرکز بر جبهه‌های حساس کمک می‌کند. با آتش‌بس نسبی در محورهای حما، حمص، درعا و قنيطرة، نیروی نظامی اسد فرصت عملیات در لاذقیه، غوطه شرقی و غربی دمشق و حلب را پیدا کرده است.

موضع آمریکا در قبال جنگ داخلی سوریه و اهدافی که در خصوص این کشور تعقیب می‌کند، گرچه همچون روسیه آکنده از ابهام نیست، اما توضیح آن هم خالی از دشواری نخواهد بود. آمریکا بر لزوم کناره‌گیری اسد از مقامش تأکید کرده است. از نظر آمریکا علت جنگ داخلی سوریه، خودداری اسد از کناره‌گیری و اصرار او برای حفظ قدرت است. از این رو، شروع روند آشتی ملی که در نهایت به اعمال رأی و نظر مردم سوریه منتهی شود، جز با کناررفتن اسد و البته نظم سیاسی که او نماد آن است، مقدور نیست. آمریکا بر مبارزه با داعش و جبهه نصرت، شاخه سوری القاعده به عنوان گروه‌های تروریستی تأکید دارد.

آمریکا به رغم آنکه متحد نزدیک اسرائیل است، به شدت با الحاق جولان به اسرائیل مخالفت کرده است. آمریکا مکرراً بر حفظ تمامیت ارضی سوریه تأکید نموده است. با آنکه کردهای سوریه مورد حمایت آمریکا هستند و با اینکه این حمایت، روابط آمریکا با ترکیه را ملتهب ساخته، اما آمریکا نه فقط با تشکیل کشور کرد در سوریه مخالفت کرده، بلکه اعلام حکومت فدرال در سوریه و اقلیم کرد از سوی ی‌پ‌گ<sup>۱</sup> را در موقعیت فعلی نامناسب دانسته و مورد شناسایی قرار نداده است. آمریکا هدف‌هایی محدود را در سوریه دنبال می‌کند؛ به نظر می‌رسد فعلاً وارد جنگ زمینی گسترده در سوریه

۱. یگان‌های مدافع خلق، شاخه نظامی حزب اتحاد دموکراتیک

نخواهد شد و تنها واحدهای زمینی کوچک آمریکایی در کنار نیروهای کرد در نبرد با داعش حضور دارند. آمریکا علیه اسد دست به عملیات نظامی نخواهد زد؛ اما به مخالفان او که میانه‌رو می‌نامد، سلاح و مهمات می‌رساند، اگرچه اقدامات آمریکا در این مورد دقیقاً روشن نیست. نیروهای تحت حمایت سی.آی.ای (شاخه‌های ارتش آزاد) با نیروهای تحت حمایت پنتاگون (کردها) مشغول جنگ هستند؛ یعنی اینکه در اقدامی تعجب‌برانگیز، نیروهای تحت حمایت آمریکا به جنگ با خود مشغول هستند. ارسال سلاح برای این مخالفان گاه دچار نوسان جدی می‌شود و البته همچنان از دادن برخی سلاح‌ها مانند موشک‌های دستی ضد هوایی به آنها خودداری می‌گردد. برای آمریکا مسئله آوارگان سوریه و تروریسم پرورده‌شده در این کشور چندان مهم نیست، زیرا هر دو مشکل گرچه برای اروپا و همسایگان سوریه مشکل هستند، اما برای آمریکا مشکل عمده‌ای محسوب نمی‌شوند. با وجود این، آمریکا تا جایی که به محدود کردن این دو مشکل کمک کند، وارد عمل می‌شود؛ اعطای کمک‌های مالی برای آوارگان و عملیات نظامی هوایی برای شکار تروریست‌ها. آنچه برای آمریکا مطلوب می‌نماید آن است که سوریه به بستری برای فرسایش و تحلیل رفتن دشمنان و اشنگتن تبدیل شده است: سوریه، ایران، حزب‌الله، تا حدی کمتر روسیه و همین‌طور جریان‌های جهادی سنی. از نظر اواما، بحران سوریه هم‌اوردی قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه است که هر یک منافع خود را تعقیب می‌کنند؛ نفع آمریکا در دنباله‌روی از هیچ طرفی نیست. متحدان

آمریکا می‌خواهند این کشور را به وسیله‌ای برای تحقق اهداف خود در رویارویی با ایران تبدیل کنند. آمریکای اواما زیر بار چنین چیزی نمی‌رود و چنانکه اواما به صراحت گفته، بهتر است این طرفین در گیر، سهم قدرت خود در خاورمیانه را برای یکدیگر به رسمیت بشناسند. اوضاع سوریه به هر سو که برود چندان مغایر منافع آمریکا نیست: سقوط اسد منهای ساختارهای دولت سوریه، آمریکا را از شریک عنصر نامطلوب خلاص می‌کند و هم‌زمان به ایران و حزب‌الله ضربه می‌زند. ادامه جنگ هم برای مشغول داشتن این بازیگران نامطلوب، گزینه‌ای قابل قبول است. گزینه دیگر یعنی سرکوب نهایی مخالفان از سوی اسد هم با حمایت از شورشیان و ارسال سلاح، محقق نخواهد شد.

### اهداف و عملکرد بازیگران منطقه‌ای

در میان بازیگران منطقه‌ای در گیر در بحران سوریه، ترکیه و عربستان سعودی نقش بسیار فعال‌تری ایفا می‌کنند. قطر که در سال‌های ابتدایی بحران سوریه، حضوری فعال و تأثیرگذار در میان مخالفان اسد داشت، اکنون نقشی حاشیه‌ای دارد. تنشی که میان سعودی با قطر و ترکیه برقرار بود، اکنون جای خود را به هماهنگی واقعی داده است: به‌رغم اختلافات عمیق بر سر مسائلی همچون حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین و جریان‌های انقلابی در جهان عرب و با وجود روابط عمیقاً خصمانه میان ترکیه با حکومت کودتا در مصر؛ ترکیه و سعودی ترجیح داده‌اند اختلافات را در مورد سوریه کنار بگذارند؛ به خصوص از این بابت که با مداخله روسیه و افزایش حضور ایران در سوریه، ممکن است معادلات به نفع بشار اسد تغییر کند، این هماهنگی عمیق‌تر شد. هر دو کشور، سعودی و ترکیه، خواهان برکناری اسد و جایگزینی نظم سیاسی جدیدی هستند که در آن اهل سنت سوریه به عنوان اکثریت کشور، قدرت را در دست داشته باشد. سعودی خواستار از میان رفتن کامل نفوذ ایران در سوریه است. از این طریق، ایران یعنی اصلی‌ترین دشمن سعودی، تنها متحد مهم خود در جهان عرب را از دست می‌دهد و به علاوه نفوذش در لبنان و کمک‌رسانی به جبهه مقاومت، به شدت تضعیف می‌شود. سعودی با روی کار آمدن هر حکومتی در سوریه مخالفتی ندارد مشروط بر اینکه این حکومت باید همکاری با ایران را قطع کند و البته جبهه مقاومت را هم در تنگنا بگذارد.



سعودی میان این گزینه که اسد بماند یا اینکه گروه‌های تروریستی (داعش بختی ندارد، اما جبهه نصرت همچنان نیرومند است) در سوریه حاکم شوند، گزینه دوم را ترجیح می‌دهد. حاکم شدن وضع دوم، به صورت مضاعف به ضرر ایران است. ترکیه با ایران دشمنی همپایه سعودی ندارد؛ ترکیه مناسبات گرم اقتصادی با ایران دارد؛ در دوره تحریم‌ها به ایران یاری می‌رساند؛ مبارزه با پک‌ک و پژاک دو کشور را به هم نزدیک می‌کرد و بالاخره برخی مواضع ترکیه در خصوص فلسطین و اسرائیل موجب خوشنودی ایران بود. با این حال، مسئله سوریه کدورتی عمیق در روابط تهران-آنکارا ایجاد کرد. برای ترکیه و رجب طیب اردوغان، کناررفتن اسد به صورت یک مسئله حیثیتی درآمده است. مقامات ترکیه بارها با ذکر نام اسد از او به عنوان عامل اصلی مصیبت‌های سوریه یاد کرده‌اند. این گمان مطرح شده که ترکیه اخیراً در پی آشتی‌جویی در قبال روسیه و اسرائیل، تغییر سیاست‌هایش در قبال سوریه و اسد را هم اعلام خواهد کرد. چنین تغییر سیاستی با توجه به وضعیت داخلی ترکیه در شرایط کنونی کاملاً نامحتمل نیست. ممکن است ترکیه و اردوغان، با حاکم بودن اسد برای یک دوره انتقالی موافقت کنند. هم ترکیه و هم سعودی با تجزیه سوریه مخالف هستند. تشکیل حکومت کردی در سوریه مورد مخالفت هر دو قرار دارد. برای ترکیه، ی‌پ‌گ بازوی سوری پک‌ک که به شمار می‌آید. تشکیل حکومت مستقل یا اقلیم خودمختار کرد در سوریه، محیطی مساعد برای جبهه پک‌ک فراهم می‌کند که هم‌اکنون درگیر نبردی خونین با ترکیه است. سعودی هم مانند اغلب کشورهای عربی<sup>۱</sup> نظر مشابهی دارد: تشکیل کشور کرد سوریه علاوه بر آنکه به سبب تجزیه یکی از کشورهای عربی، اقدامی غیرقابل قبول است، بحران‌های جدیدی

هم برای اعراب ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، کشور کردی در سوریه، در حکم اسرائیلی جدیدی برای اعراب خواهد بود. با توجه به رویکرد ستیزه‌جویانه سعودی در قبال ایران و متحدانش، احتمال مصالحه و کوتاه‌آمدن ریاض اندک است. سعودی ارسال تسلیحات برای شورشیان مخالف اسد را ادامه خواهد داد و برای هماهنگی بیشتر میان آنها خواهد کوشید.

### تحولات کنونی سوریه و معادلات بازیگران منطقه‌ای و جهانی

هیچ یک از طرفین در جنگ داخلی سوریه، توان و امکان دستیابی به پیروزی نهایی را با توجه به موازنه فعلی قدرت ندارند. گرچه اسد پیروزی‌های قابل توجهی به دست آورده و مخالفان را در تنگنا نهاده، اما این پیروزی‌ها به بهای تلفات انسانی و تجهیزاتی قابل توجه حاصل می‌شود و البته، مخالفان شکست‌خورده در برخی جبهه‌ها، در جبهه‌های دیگر به پیروزی دست می‌یابند: آنان اگر در شمال حلب شکست خوردند، در جنوب غربی حلب (محور خلصه-خان طومان) پیروز شدند؛ شکست ماه‌های پیش در لاذقیه را با تصرف کنسباجبران کردند و با تحرکات خود در دیرخیه، قلمون غربی و حومه شمالی حمص، نشان دادند که هنوز نیرومند و دارای توان وارد ساختن ضربه جدی به نیروهای دولتی هستند. آنان گرچه متحمل تلفات انسانی می‌شوند، اما نیروی انسانی خود را از طریق جوانان محلی آموزش‌دیده بازسازی می‌کنند. جریان اسلحه و مهمات از خارج برای آنها مهیاست و البته این به جز تجهیزات و

۱. مطابق با اسنادی که میدل‌ایست‌آیز از قول دستگاه اطلاعاتی ترکیه منتشر کرد، مسئولان پک‌ک در شش ماه گذشته دست کم سه بار به مصر سفر کرده و با مقامات اطلاعاتی مصری گفتگو کرده‌اند. گفته شده که آنها حتی با عبدالفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر هم مذاکره داشته‌اند. سیسی علاوه بر قول اعطای کمک‌های مالی و تسلیحاتی به پک‌ک این وعده را هم داده که در صورت تمایل ی‌پ‌گ دفتر نمایندگی کردستان سوریه را در قاهره خواهد گشود و حتی در صورت اعلام استقلال، نخستین کشوری خواهد بود که کردستان سوریه را به عنوان دولتی مستقل به رسمیت می‌شناسد. البته مصر از پک‌ک خواسته که در خصوص فعالیت‌های اخوان المسلمین مصر که در ترکیه فراری و در تبعید هستند، اطلاعات لازم را جمع‌آوری کند و در صورتی که نیاز احساس شد، برخی عناصر اخوان المسلمین مصر را در ترکیه ترور و حذف فیزیکی کند. مصر نخست در برابر این گزارش و ادعاهای مربوط به آن سکوت کرد اما کمی بعد شایع شد که این اقدامات مصر، خبرهای ساختگی برای ارسال پیام‌ها و سیگنال‌هایی به ترکیه است که از خصومت با حکومت کودتایی سیسی در مصر بردارد.



مهماتی است که از نیروهای اسد به غنیمت می‌گیرند. این چرخه، جنگ را طولانی‌تر می‌کند و خاتمه آن را از افق انتظار دورتر می‌سازد.

در بلندمدت، روسیه نمی‌تواند با تغییر نظام سیاسی در سوریه موافق باشد. در واقع اگر چنین اتفاقی بیفتد و دولتی جدید در سوریه بر سر کار آید، در صورتی که مورد پذیرش جامعه بین‌المللی باشد، می‌تواند عذر نیروهای روسی در سوریه را بخواهد تا این کشور را ترک کند. سوریه غرب‌گرا نیاز و ضرورتی برای ادامه حضور نظامی روسیه در سوریه نمی‌بیند؛ پوتین به این مسئله واقف است. هر توافق بین‌المللی و داخلی در خصوص صلح در سوریه، گام اول خود را خروج کلیه نیروهای خارجی از سوریه (چه حامیان اسد و چه مخالفان آن) اعلام خواهد کرد، روسیه هیچ گزینه‌ای جز حمایت از اسد، دست کم تا اخذ تضمین‌های جدی برای صیانت از منافعش در سوریه ندارد. این منافع چنان‌که گفتیم، برای افکار عمومی در داخل روسیه و ساکت کردن مخالفان پوتین و احتمالاً به عنوان برگه‌ای برای معامله بر سر اوکراین اهمیت دارد.

آمریکا تا کنون تمایلی برای همکاری با روسیه در سوریه از خود نشان نداده است. اوپاما و دولتش برای خاتمه جنگ سوریه عجله‌ای ندارند زیرا آن را جنگ آمریکا یا جنگی مربوط به منافع مهم یا حیاتی آمریکا نمی‌دانند. آمریکا تنها تا آن حدی در سوریه مشغول خواهد بود که داعش نابود شود، مخالفان اسد کاملاً نابود نشوند و تحرکات القاعده در این کشور قابل کنترل

باشد. طرح‌های بلندپروازانه مانند ارسال غذا برای شهرهای تحت محاصره نیروهای اسد نیز تنها روی کاغذ باقی مانده است.

انتخاب‌های پیش روی ترکیه و سعودی محدود است: هیچ یک اراده و جدیت پیگیری یک برنامه مستقل از ایالات متحده در خصوص سوریه را نشان نداده‌اند. اردوغان به روشنی دریافت که آمریکا، اروپا و ناتو، ترکیه را در برابر روسیه تنها گذاشته‌اند. ترکیه حتی در خصوص مسئله کردهای سوریه هم اراده و استقلال در برابر آمریکا و اروپا از خود نشان نداد. حملات ترکیه علیه کردها در هنگام پیش‌روی در محور اعزاز-مارع با مخالفت شدید آمریکا و اروپا، به سرعت متوقف شد. خط قرمز فرات برای توقف پیش‌روی نیروهای کرد در سوریه به راحتی زیر پا گذاشته شد. ترکیه با گفتن اینکه تضمین لازم برای دوران پس از پاک‌سازی منطقه منبج از داعش را از آمریکا گرفته، کوشید نگرانی‌های داخلی را تخفیف دهد. در همین حال برنامه مسلح کردن ی‌پ‌گ نه فقط متوقف یا محدود نشد، که گسترده‌تر هم شد؛ حتی زمانی که برخی از سلاح‌های ارسالی برای آن در دست نیروهای پ‌ک‌ک دیده شد. در این میان پیشنهاد ترکیه مبنی بر اینکه به جای نیروی زمینی کردها، سربازان ترکیه در کنار نیروهای ویژه آمریکایی در سوریه علیه داعش دست به عملیات بزنند، مورد قبول آمریکا قرار نگرفت.

گزینه‌های سعودی هم زیاد نیست؛ سعودی در ارسال بیشتر سلاح برای شورشیان، چه کمی و چه کیفی، تابع آمریکا باقی مانده است. تهدیدات سعودی پس از مداخله روسیه در سوریه مبنی بر ارسال موشک‌های ضد هوایی برای مخالفان، همچون اعلام ارسال نیروی نظامی برای مداخله زمینی در سوریه توخالی از آب درآمد. بدیهی است وقتی ترکیه و سعودی، در خصوص مسئله سوریه اراده و استقلالی از خود نشان نداده‌اند، لاجرم همان سیاست‌های آمریکا را پیگیری خواهند کرد.

### نتیجه‌گیری

ارائه تحلیلی جامع از اهداف و عملکرد بازیگران خارجی درگیر در جنگ داخلی سوریه، معادلاتی که بر پایه آنها تحولات را تحلیل می‌کنند و پیش‌بینی تغییر احتمالی در سیاست‌هایی که در پیش می‌گیرند به صورتی موجز و کوتاه، بسیار دشوار است. تنها



درگیر اختلاف با یکدیگر هستند یا آنکه مکرراً مورد اتهام تروریست بودن قرار دارند. با این حال، سعودی تنها حربه‌اش یعنی حمایت تسلیحاتی و مالی از مخالفان اسد را ادامه می‌دهد. با این حمایت، اسد بیشتر تحلیل می‌رود و مخالفان هم همچنان ادامه حیات می‌دهند. البته برای سعودی که خواهان ضربه‌زدن و مهار ایران در همه جاست، این ادامه جنگ هم خالی از لطف نیست؛ ایران در سوریه مشغول شده، حزب‌الله دست به گریبان جنگ است و اسد هم به سبب همراهی با ایران، تنبیه می‌شود. به نظر می‌رسد در حال حاضر اهداف و منافع متعارض بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در سوریه، احتمال سازش و امکانی برای توقف حمایت از طرفین درگیر و ملزم ساختن آنان به خاتمه جنگ را محدود کرده است. با این حال بدیهی است که آینده تحولات، اهداف طرف‌های درگیر را به تدریج متأثر ساخته و آنها را به سمت همگرایی‌های بیشتر با یکدیگر سوق خواهد داد.

بر پایه منطق حاکم بر واقعیت کنونی در جنگ داخلی سوریه می‌توان به ارائه تبیین‌هایی در این جهت پرداخت. این منطق حاکم بر واقعیت، حاکم بودن موازنه نظامی به صورتی است که نه اسد و نه مخالفانش هیچ یک توانایی شکست دادن یکدیگر را ندارند. قدرت داعش رو به افول است، اما این گروه هنوز هم خطرناک است و می‌تواند اقدامات ایدایی و غافلگیرکننده صورت دهد. به علاوه از میان رفتن داعش، هم فشار از روی مخالفان اسد را در برخی جبهه‌ها برمی‌دارد و هم امکان یک کاسه کردن همه مخالفان اسد با نام تروریست را کاهش می‌دهد. روسیه هیچ گزینه‌ای جز ادامه عملیات نظامی برای حفظ اسد ندارد؛ حکومت آینده سوریه، در صورتی که مبتنی بر حاکمیتی مستقل باشد، هر آینه امکان برچیدن پایگاه‌های روسیه از خاک خود را دارد. وانگهی، کناررفتن اسد، به معنای بی‌حاصل بودن مداخله روسیه در سوریه خواهد بود؛ مداخله‌ای که هدفی فراتر از سرکوب داعش و جبهه نصرت یا متحدان آنان را دارد. این هدف اصلی، باقی ماندن اسد بر قدرت یا روی کار آمدن نظامی سیاسی است که حاکم شدنش، به عدم توفیق روسیه تعبیر نشود. البته، مذاکره در خصوص سوریه و امکان معامله بر سر آن هم به جای خود باقی است؛ معامله‌ای که می‌تواند تا مرز تجزیه سوریه هم پیش برود. با این حال باقی ماندن اسد بهترین و در دسترس‌ترین گزینه روسیه است. برای آمریکا، جنگ سوریه، جنگی در جهت منافع آمریکا نیست. آمریکا از کناررفتن اسد استقبال می‌کند، اما با تداوم جنگ تا زمانی نامشخص هم مشکلی ندارد؛ با حمایت از مخالفان اسد، به ادامه جنگ کمک می‌کند زیرا ادامه جنگ، بازیگران نامطلوب آمریکا در خاورمیانه را هرچه بیشتر تحلیل می‌برد. آمریکا با تجزیه سوریه مخالف است، اما با تقویت کردهای سوریه، تمایل خود برای تبدیل سوریه به بوسنی جدید، یعنی حکومت مرکزی ضعیفی که از چند کنفدراسیون تشکیل شود را نشان داده است. برای ترکیه، سرنگونی اسد، هدفی حیثیتی بوده است. اردوغان نشانه‌هایی از میانه‌روی و چرخش را از خود نشان داده، اما وضعیت سوریه به گونه‌ای نیست که چرخشی در خصوص سوریه به فرض وقوع شرایط را چندان به نفع اسد تغییر دهد. در این میان، سعودی در وضعیتی بغرنج قرار دارد: سعودی از کشاندن آمریکا به ماجراجویی در سوریه ناتوان مانده؛ نیروهای مورد حمایتش،